

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ۱۶، چوپان خوب اسرائیل حزقیال ۳۴: ۱-۳۱،

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در تدریس خود در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۶، چوپان خوب اسرائیل حزقیال ۳۴: ۱-۳۱ است.

این بار به فصل ۳۴ کتاب حزقیال می‌رسیم و باید اشاره می‌کردم که طبق محاسبات من، اکنون در بخش پنجم کتاب هستیم که از فصل ۳۳ شروع شده و تا پایان فصل ۳۷ ادامه دارد.

این فصل مجموعه‌ای از پیام‌ها را که همگی یک استعاره مشترک دارند، یعنی استعاره گوسفند و چوپان، گرد هم می‌آورد. و دیده‌ایم که حزقیال استاد استعاره گسترده است و در این فصل نیز چنین است. پیش از این نمونه‌هایی از استعاره‌های گسترده خوانده‌ایم که یک دیدگاه را از زوایای مختلف بررسی می‌کنند.

این ویژگی کتاب حزقیال در اینجا دوباره ظاهر می‌شود، اما نه در یک پیام واحد، بلکه در سه پیام پخش شده است. این سه پیام در آیات ۱ تا ۱۶، ۱۷ تا ۲۲ و ۲۳ تا ۳۱ ارائه شده‌اند. اگرچه پیام سوم مجموعه‌ای از سه مکمل است که استعاره موجود در آیات ۲۳ و ۲۴، ۲۵ تا ۳۰ و ۳۱ را توسعه می‌دهد.

حزقیال، گاهی اوقات، به متون نبوی پیشین رجوع می‌کند و آنها را بسط می‌دهد. در این مورد، او آشکارا از متنی که ما از کتاب ارمیا می‌شناسیم آگاه است و آن را ادامه می‌دهد. و من به فصل ۲۳ ارمیا و آیات ۱ و ۲ فکر می‌کنم. وای بر چوپانانی که گوسفندان مرتع مرا نابود و پراکنده می‌کنند، خداوند می‌گوید.

بنابراین، خداوند، خدای اسرائیل، در مورد چوپانانی که قوم مرا می‌چرانند، چنین می‌گوید: این شما هستید که گله مرا پراکنده و رانده‌اید و به آنها توجه نکرده‌اید. پس، خداوند می‌گوید: من به خاطر اعمال بد شما به حسابتان رسیدگی خواهم کرد. و به نظر می‌رسد که این اساس کتاب مقدس، به ویژه در آیات ۱ تا ۱۷، برای این پیام نبوی بعدی در اینجا باشد.

ارمیا ۲۳ آیات ۱ و ۲ تقریباً در انتهای مجموعه‌ای از پیام‌ها آمده است که همگی بر آخرین پادشاهان پیش از تبعید یهودا تمرکز دارند و شکست آنها را در حفظ آرمان‌های سنتی پادشاهی اسرائیل به چالش می‌کشند. این مجموعه در ارمیا ۲۱: ۱۱ تا ۲۳: ۸ پراکنده است. ابتدا پادشاهان به صورت فردی مورد انتقاد قرار می‌گیرند و سپس در ۲۳: ۱-۲، یک بررسی کلی و خلاصه از پادشاهی‌های اخیر وجود دارد که از پادشاهان به عنوان چوپانان فقیری یاد می‌کند که با تبعید قوم خود در سال‌های ۵۹۷ و ۵۸۷ قبل از میلاد، به اندازه کافی از گله خود مراقبت نکرده‌اند.

بود که باعث این همه آشفتگی برای مردم یهودا شد، و بنابراین اساساً، آن پادشاهان آخر مقصر هستند. بنابراین، ارمیا ۲۳ آیات ۱ و ۲ در پس‌زمینه ۳۴: ۱ تا ۱۶ قرار دارند. و در اینجا، این آیات در ۱ تا ۱۶، پیامی پس از ۵۸۷ را ثبت می‌کنند و بنابراین می‌توانند با پیامی از نجات به پایان برسند، همانطور که به نیمه دوم در ۷ تا ۱۶ می‌رویم.

آیات ۱ تا ۱۶ در کل، پیامی پس از سال ۵۸۷ را ثبت می‌کنند، و بنابراین، بله، این پیام نجات را با بیان اینکه چگونه خدا، رئیس شبانان، قرار است کاستی‌های پادشاهان شبانی را که زیردست او بودند، برطرف کند، و خود مراقبت از گله را بر عهده بگیرد، توجیه می‌کند. البته، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که یک

خطاب بلاغی به این پادشاهان وجود دارد. همه آنها مرده بودند؛ آنها دیگر وجود نداشتند، اما این خطاب بلاغی نه فقط به افرادی در فضا، بلکه به افرادی که مدت‌هاست از دنیا رفته‌اند، وجود دارد.

این روش نمایشی برای ارائه پیام وجود دارد، اما البته، گروه کلی تبعیدیان، ۵۹۷ و ۵۸۷، در واقع دریافت‌کنندگان این پیام هستند. اول از همه، در آیات ۱ و ۲، پیام با توصیف موقعیت خطرناکی که پادشاهان چوپان انسانی ایجاد کرده بودند، به شرح ارمیا ۲۳، آیات ۱ تا ۲ می‌پردازد. و این کار را در آیات ۱ تا ۶ انجام می‌دهد، که مانند ارمیا ۲۳، آیات ۱ تا ۲، پیام داوری است.

ای فانی، علیه شبانان اسرائیل نبوت کن، نبوت کن و به ایشان بگو، به شبانان، خداوند متعال چنین می‌گوید آیا شما شبانان اسرائیل هستید که خود را می‌چرانید؟ آیا نباید شبانان گله گوسفندان را چراند؟ شما چربی‌ها را می‌خورید، پشم‌ها را می‌پوشید، پرواری‌ها را می‌کشید، اما به گوسفندان خوراک نمی‌دهید. شما ضعیفان را تقویت نکرده‌اید، بیماران را شفا نداده‌اید، مجروحان را نبسته‌اید، رانده‌شدگان را باز نیاورده‌اید، گم‌شدگان را جستجو نکرده‌اید، بلکه با زور و خشونت بر آنها حکومت کرده‌اید. پس، آنها پراکنده شدند زیرا شبانی نبودند و پراکنده شدند و خوراک همه حیوانات وحشی شدند.

گوسفندان من پراکنده شدند، آنها بر فراز تمام کوه‌ها، بر روی هر تپه بلندی سرگردان شدند. گوسفندان من در تمام سطح زمین پراکنده شدند و کسی نبود که آنها را جستجو یا جستجو کند. بنابراین، این پیشگویی ویرانگر و لفاظانه داوری علیه آخرین پیامبران پیش از تبعید وجود دارد.

و بنابراین، این همان وضعیت خطرناکی است که ما در این پیام داوری توصیف می‌کنیم. به روش مستقیم همانطور که می‌گویم، به شیوه بلاغی که پادشاهان مورد خطاب قرار می‌گیرند توجه کنید، و این از ارمیا ۲۳ گرفته شده است. این ویژگی بلاغی، اگرچه سلطنت آنها اکنون در گذشته است.

بنابراین، ما این استعاره از چوپانی را داریم، و در عهد عتیق، عموماً دو کاربرد دارد. می‌تواند توسط پادشاهان بشری به عنوان مسئول رعایای خود استفاده شود. و البته، این کاربرد با رویه ای که در سراسر خاور نزدیک باستان در مورد پادشاهان به عنوان چوپان وجود داشت، مطابقت دارد.

اما کاربرد دوم و رایج‌تر در عهد عتیق، استفاده از چوپانی به عنوان یک استعاره الهیاتی برای رابطه عهدی بین اسرائیل و خدایشان است. و ما نمونه‌هایی از آن را در کتاب مزامیر داریم. مزامیر به ویژه این کاربرد دوم را تأیید می‌کنند.

مزمور ۸۰ و آیه ۱، خدا را به عنوان شبان اسرائیل خطاب می‌کند. و سپس مزمور ۱۰۰ و آیه ۳ شهادت می‌دهند که ما قوم او و گوسفندان چراگاه او هستیم. و سپس، البته، مزمور ۲۳، آیات ۱ تا ۴، آن استعاره شبان و گوسفند را به صورت جداگانه بیان می‌کند و مزمورنویس خود را متعلق به گله خدا می‌داند.

خداوند شبان من است. با نگاهی به ارمیا ۲۳ و آیه ۱، این دو کاربرد استعاری را با هم ترکیب می‌کند. وای بر شبانان، پادشاهان، که گوسفندان مرتع مرا نابود و پراکنده می‌کنند.

و بنابراین، کاربرد سیاسی به علاوه کاربرد الهیاتی که قبلاً در ارمیا ۱: ۲۳ آمده است. و همچنین حزقیال ۳۴ آیات ۱ تا ۱۰ که هم از چوپانان اسرائیل در آیه ۱ و هم بیشتر از گوسفندان من در آیات ۶ و ۷ و ۱۰ صحبت می‌کند. قرار بود پادشاهان یهودا نیز چوپانان اسرائیل باشند، اما مطیع و مسئول خدای اسرائیل، که می‌توان گفت چوپان اصلی بود. و بنابراین این توسعه و این هماهنگی بین آن دو کاربرد، کاربردهای سیاسی و الهیاتی این استعاره چوپانی است.

هر دو پیام در ارمیا و حزقیال، سلطنت پادشاهان یهودا، یهوایقیم و صدقیا را مد نظر دارند و حکومت آنها را عامل تبعیدهای سال‌های ۵۹۷ و ۵۸۷ می‌دانند. و علاوه بر این، ادعا می‌شود که هر دوی این پادشاهان از رعایای خود سوءاستفاده می‌کردند. به زبان چوپانی، آنها کشک آنها را برای خوردن و پشم آنها را برای بردن می‌بردند.

آمده است که RSV در آیه ۳ می‌گیرد. در نسخه جدید NIV من ترجمه‌ی «گپر» را از ترجمه‌ی جدید چربی را بخورید، پشم را بیوشید و پرواری‌ها را ذبح کنید. اما این تفسیر کمی اشتباه است. بهتر بود به عنوان کشک باشد زیرا گرفتن چربی بستگی به ذبح حیوانات در ابتدا دارد و این در ادامه‌ی این توالی می‌آید، توالی‌ای از سه چیز: خوردن کشک، پوشیدن پشم، و ذبح پرواری‌ها و گرفتن چربی.

و بنابراین، ذبح برای گرفتن چربی فقط در ادامه‌ی آن توالی اتفاق می‌افتد. گرفتن شیر برای تهیه‌ی کشک و گرفتن پشم، البته به خودی خود ایرادی ندارند، اما نکته در این زمینه مطرح می‌شود که گرفتن با دادن همراه نبوده است و نقش چوپانی به هر دو نیاز داشته است. و در این مورد، حقوق با مسئولیت‌ها همراه نبود.

آنها به گوسفندان غذا نمی‌دادند. آنها به اندازه کافی از گله انسانی خود مراقبت نمی‌کردند. اسلاتر، در این زمینه اجتماعی، پادشاهان را به خاطر عدم حفظ نظم مدنی و اجازه دادن به مرگ و میرهای غیرضروری سرزنش می‌کند.

در آیه ۴، پادشاهان دیکتاتور نامیده می‌شوند زیرا با زور و خشونت حکومت می‌کنند. آنها دیکتاتورهای خالص هستند و فقط نگرانی‌ها و خواسته‌های خودشان در حکومت شبانی‌شان برایشان مهم است. اما مهمتر از همه، گوسفندانی که خدا به طرز تأثرانگیزی آنها را گوسفندان من نامیده بود، در تبعید و فرار پناهندگان گم شدند، همه به دلیل حکومت ضعیف این پادشاهان، یهوایقیم و صدقیا.

و بنابراین، آیات ۷ تا ۱۰ می‌توانند از اتهام به بیان مجازات تغییر کنند. و بنابراین متوجه می‌شویم که این به ما می‌گوید، آن نشانه. پس از اتهام، مجازات از پی می‌آید.

بنابراین، ای چوپانان، کلام خداوند را بشنوید. گوسفندان من طعمه شده‌اند و گوسفندان من خوراک همه حیوانات وحشی شده‌اند، زیرا چوپانی وجود ندارد. چوپانان من گوسفندان مرا جستجو نکرده‌اند، بلکه خود را سیر کرده‌اند و گوسفندان مرا سیر نکرده‌اند. بنابراین، ای چوپانان، کلام خداوند را بشنوید.

خداوند چنین می‌گوید: من علیه شبانان هستم. گوسفندانم را از دستشان خواهم گرفت و مانع از چراندن گوسفندان توسط آنها خواهم شد. دیگر شبانان خودشان را نخواهند چراند.

من گوسفندانم را از دهانشان نجات خواهم داد تا خوراک آنها نشوند. خب، می‌توانیم ببینیم که در واقع، آیه ۷، پس از اعلام آن داوری، خلاصه‌ای از اتهام را دارد. و بنابراین، در آیه ۹، تکرار آن را می‌بینیم، بنابراین در آیه ۷، در آیه ۹، بنابراین، دوباره، ای چوپانان، کلام خداوند را بشنوید.

این تکرار می‌شود زیرا اکنون به قضاوت واقعی نزدیک می‌شوید. همه اینها یک روش لفاظی برای محکوم کردن آن مغزهای پیش از تبعید و گفتن این است که کار اشتباهی انجام شده است که در نهایت منجر به تبعید شد. و در اینجا پادشاهان هستند که سرزنش می‌شوند.

در این دو کتاب، برخی گناهان به پادشاه نسبت داده شده است، اما در اصل، این کل جامعه است. اما در این فصل خاص، پادشاهان هستند که نقش محوری دارند. خداوند پادشاهان را مسئول سهل‌انگاری‌شان می‌داند.

آنها باید از مناصب سلطنتی خود برکنار شوند. همه اینها به صورت مجازی و بلاغی صحبت می‌شود، زیرا همه آنها مرده و رفته بودند، اما این نکوهش دراماتیک از آن سلطنت‌های گذشته وجود دارد. پایان سلطنت پیش از تبعید یهودا به عنوان یک انتقام ضروری برای بی‌کفایتی فاحش از سوی پادشاهان چوپان تفسیر می‌شود.

حال، آیات ۲ تا ۱۰ نقش زمینه‌سازی برای نکته‌ی اصلی پیام کلی را دارند که در آیات ۱۱ تا ۱۶ به آن می‌پردازیم، پیامی که صرفاً اشاره‌ی مجدد، تکرار تاریخ گذشته و تفسیر آن نیست، بلکه به زمان حال و به وضعیت خود تبعیدیان، جایی که اکنون در تبعید هستند، می‌پردازد. و این آیات وعده می‌دهند که خود خدا، مسئولیت‌های قدیمی سلطنت را بر عهده خواهد گرفت و از گوسفندان من مراقبت خواهد کرد. آیه ۱۱، من خودم گوسفندانم را جستجو خواهم کرد.

من آنها را خواهم جست. آیه ۱۲، من گوسفندان خود را خواهم جست. من آنها را نجات خواهم داد.

و بعد دو بار در آیه ۱۲ داریم. و بعد، نه، نه، یک بار در آیه ۱۲ است. بعداً، در آیه ۱۵، من خودم چوپان گوسفندانم خواهم بود و آنها را خواهم خواباند.

این نگرانی وجود دارد. اکنون، این نگرانی در حال برطرف شدن است، و آن کاربرد سیاسی کلمه چوپان را در مورد پادشاهان بشری پشت سر می‌گذارد، و به آن کاربرد الهیاتی پایبند می‌ماند. و به هر حال اکنون هیچ سلطنتی وجود نداشت، بنابراین طبیعتاً، فقط کاربردهای الهیاتی آن باقی مانده است.

اما او قرار است نقش قدیمی پادشاهان چوپان را بر عهده بگیرد. و بنابراین، به معنای وسیع‌تر، آنها گوسفندان من خواهند بود زیرا خدا مستقیماً مسئول آنها می‌شود. و بنابراین، این البته یک کلمه تشویق است که در واقع خدا چوپان آنهاست.

این یک کلام اطمینان‌بخش است که در آن به مردم مربوط می‌شود. و در واقع اشاره‌ای به رابطه‌ی عهد و پیمان است، آن عبارت، ای گوسفندان من. بنابراین، تبعیدیان قربانی حکومت سلطنتی بوده‌اند و اکنون خداوند خود را مستقیماً مسئول رفاه آنها خواهد دانست.

او وعده می‌دهد که آنها، آن گوسفندان گمشده، را پیدا کند و آنها را به چراگاه اصلی‌شان بازگرداند. و بنابراین در اینجا اشاره‌ای استعاری به این پیام مثبت جدید و مهم حزقیال، یعنی بازگشت به سرزمین، وجود دارد. و نعمت‌های آینده به صورت چراگاه‌های غنی و احساس امنیت کافی برای استراحت به تصویر کشیده شده‌اند.

آیه ۱۳، من آنها را در کوه‌های اسرائیل، کنار جویبارها و در میان تمام ساکنان، در بخش‌های مسکونی زمین خواهم چراند. آیه ۱۴، من آنها را با چراگاه‌های خوب خواهم چراند و ارتفاعات کوه‌های اسرائیل چراگاه آنها خواهد بود. در آنجا، آنها در چراگاه‌های خوب خواهند خوابید و در مراتع غنی کوه‌های اسرائیل خواهند چرید.

و بنابراین، این توصیف جذاب از معنای رفتن به خانه، و همه در تصویر چوپان، گوسفندی که چوپان خوبی دارد که از گله خود مراقبت می‌کند و به تمام نیازهای آنها رسیدگی می‌کند، قرار می‌گیرد. و بنابراین خداوند بی‌مسئولیتی آن پادشاهان انسانی را که در آیه ۴ توصیف شده است، معکوس می‌کند. بگذارید آیه ۴ را دوباره بخوانم، و دلیل خاصی برای انجام این کار وجود دارد. آیه ۴، شما ضعیفان را تقویت نکرده‌اید، بیماران را شفا نداده‌اید، مجروحان را دست و پا بسته‌اید، گمراهان را بازنگشته‌اید، گمشدگان را جستجو نکرده‌اید، بلکه با زور و خشونت، خشونت بر آنها حکومت کرده‌اید.

و حالا به آیه ۱۶ نگاه کنید: من گمشدگان را خواهم جست، رانده‌شدگان را باز خواهم آورد، و زخمیان را درمان خواهم کرد، و ضعیفان را تقویت خواهم نمود، و اینک ما، ایشان را به انصاف سیر خواهم کرد. و گام به گام، یک دگرگونی رخ خواهد داد. و بنابراین آنچه پادشاهان نکردند، شبان خودشان انجام خواهد داد.

تقریباً وقتی به آیه ۱۶ می‌رسیم، تصویر آینه‌ای از آیه ۴ وجود دارد. در آیه ۱۲ اشاره جالبی وجود دارد زیرا به سقوط اورشلیم و پایان یهودا نگاه می‌کند، اما آن را به شیوه‌ای بسیار خاص بیان می‌کند. من آنها را از تمام مکان‌هایی که در روز ابرها و تاریکی غلیظ پراکنده شده‌اند، نجات خواهم داد.

این اشاره‌ای به روز خداوند است. و به ویژه در فصل ۷، آن استفاده شوم از روز خداوند، آن عبارت‌پردازی نبوی را داشتیم که در پیامبران پیشین به مداخله قریب‌الوقوع خداوند در داوری قوم عهد به دلیل نافرمانی‌شان اشاره داشت. و این موضوع در اینجا مطرح شده است.

اما حالا دیگر گذشته است، حالا دیگر گذشته است، آن روز ابرها و تاریکی غلیظ، که منجر به تبعید شد. دوران وحشتناکی بود، اما حالا تمام شده است. روز خداوند فرا رسیده و رفته است.

اینکه آن عبارت از عاموس به بعد یک عبارت رسمی بوده و به آینده تا سال ۵۸۷ نگاه می‌کرده، اما حالا دیگر گذشته است. بنابراین، یک عبارت کوچک جذاب وجود دارد که اهمیت الهیاتی زیادی دارد، نه تنها در پیامبران دیگر، بلکه خود حزقیال نیز از آن در نگاه به آینده، نگاه به آینده به تبعید استفاده کرده است. یکی از آرمان‌های پادشاهی اسرائیل عدالت بود.

و آیه ۱۶ ادامه می‌دهد که، من فربه‌ها و قوی‌ها را نابود خواهم کرد، و گله را با عدالت، با عدالت، تغذیه خواهم کرد. و این چیزی بود که اسرائیل در تمام طول سلطنت انتظار داشت، اما آنها به ندرت عدالت، یا عدالت و درستکاری، آن آرمان‌های قدیمی سلطنت را یافتند، بنابراین به ندرت این آرمان‌ها را در تجربه خود به حقیقت پیوستند. و بنابراین، از این پس، چوپانی خدا با عدالت مشخص خواهد شد.

و سپس پیام تازه‌ای وجود دارد که این مضمون چوپانی را توسعه می‌دهد و در آیات ۱۷ تا ۲۲ آمده است. و در واقع، به آن فکر مخالفت با چاق‌ها و قوی‌ها منجر می‌شود. این نوعی مقدمه برای چیزی است که این پیام جدید در آیات ۱۷ تا ۲۲ می‌گوید.

و اما شما، ای گله من، خداوند متعال چنین می‌گوید، و اکنون مستقیماً با تبعیدیان سخن می‌گوید، من میان گوسفندان و گوسفندان، میان قوچ‌ها و بزها داوری خواهم کرد. آیا برای شما کافی نیست که از مرتع نیکو تغذیه کنید، بلکه باید بقیه مرتع را با پاهایتان پایمال کنید؟ وقتی از آب زلال می‌نوشید، آیا باید بقیه را با پاهایتان آلوده کنید؟ و آیا گوسفندان من باید آنچه را که شما با پاهایتان پایمال کرده‌اید بخورند و از آنچه با پاهایتان آلوده کرده‌اید بنوشند؟ بنابراین، خداوند متعال به آنها چنین می‌گوید: من خودم میان گوسفندان چاق و گوسفندان لاغر، آنهايي که بیش از حد غذا خورده‌اند و آنهايي که سیر نشده‌اند، داوری خواهم کرد. زیرا شما با پهلوی و شانه خود هل دادید و با شاخ‌هایتان به همه حیوانات ضعیف شاخ زدید تا جایی که آنها را تا دوردست‌ها پراکنده کردید، من گله خود را نجات خواهم داد و دیگر آنها مورد آزار و اذیت قرار نخواهند گرفت، و من میان گوسفندان و گوسفندان داوری خواهم کرد.

کوچک به قضاوت برگشته‌ایم. و در میان تبعیدیان افرادی بودند که زحمت، آیا این آشناست؟ ما با یک نقش خود را ایفا نمی‌کردند. آنها افراد بسیار بانفوذی بودند و به نظر می‌رسید که هنگام بررسی هر یک از گزینه‌های تبعید، بهترین معامله را انجام می‌دهند. آنها اوقات خوشی را سپری می‌کردند و به عنوان بخشی از

اوقات خوش خود، مطمئن می‌شدند که افراد دیگر اوقات خوبی نداشته باشند و از افراد دیگر در میان تبعیدیان سوءاستفاده می‌کردند.

و بنابراین، در اینجا ما یک پیام مستقیم به تبعیدیان دریافت می‌کنیم. این نوعی خیال‌پردازی و بی‌توجهی به گذشته نیست، اما ما اینجا هستیم، این پیام داوری، همراه با این استعاره نجات، خدا کار نیک خود را به عنوان پروردگار عهد انجام می‌دهد. بله، خب، گاهی اوقات آن کار نیک به معنای نجات قربانیان تبعیدیان دیگر است.

و بنابراین، این چیزی است که در این پیام از آیات ۱۷ تا ۲۲ به آن پرداخته می‌شود. و همانطور که گفتم اشاره به افراد چاق و قوی در آیه ۱۶، مقدمه‌ای برای آنچه این پیام جدید می‌گوید، فراهم می‌کند. و اینها اعضای بی‌مسئولیت و رهبری در میان تبعیدیان هستند که از دیگران به عنوان قربانیان خود سوءاستفاده می‌کنند.

و بنابراین، آنچه خدا می‌گوید نه تنها در مورد آینده صدق می‌کند، ما آن توصیف شگفت‌انگیز از زندگی در سرزمین را داشتیم، و آن جایی بود که نقش چوپانی خدا او را در مراقبت از مردم به خود جلب می‌کرد، اما فعلاً هم مرتبط است. و در نقش چوپانی خود، او باید کاری در مورد کسانی که قربانی شده‌اند انجام دهد، و باید کاری در مورد کسانی که آنها را قربانی خود می‌کنند انجام دهد. و بنابراین، در این زمینه، اینها بدها هستند، گوسفندان چاقی که گوسفندان لاغر را قربانی می‌کنند.

و بنابراین، در ابتدا و انتها به داوری بین گوسفندان اشاره شده است. به آیه ۱۷ توجه کنید، من بین گوسفندان و گوسفندان داوری خواهم کرد. و سپس، در آیه ۲۲، در انتها، من بین گوسفندان و گوسفندان داوری خواهم کرد.

و خدا، وقتی به تبعیدیان نگاه می‌کرد، یک توده‌ی همگن ندید. او دو گروه دید. و در آنجا افراد شروری بودند، استثمارگران شرور و مردم فقیری که مورد استثمار قرار می‌گرفتند. و او باید برای این وضعیت کاری انجام دهد.

این بخشی از نقش چوپانی اوست که حتی اکنون در طول تبعید نیز آن را بر عهده خواهد گرفت. و بار دیگر این پیام مسئولیت است که بر دوش تبعیدیان است، تعهدی که بر دوش تبعیدیان است، و حتی اکنون نیز آنها پاسخگو هستند. و آنچه اتفاق می‌افتاد این بود که استثمار اجتماعی در میان تبعیدیان وجود داشت، و این کار توسط کسانی انجام می‌شد که گوسفندان چاق نامیده می‌شدند.

آنها افراد ضعیف را از چراگاه بیرون می‌انداختند و آب آشامیدنی را پس از نوشیدن، گل‌آلود می‌کردند، به طوری که برای دیگران که می‌آمدند و از آن می‌نوشیدند، بسیار زنده بود. دغدغه خدا نه تنها رسیدگی به مشکل عمومی تبعید و تغییر آن برای آینده، با بازگشت به سرزمین، بود، بلکه دغدغه خدا به اینجا و اکنون در طول تبعید، گسترش یافت تا ناسازگاری‌ها و نابرابری‌هایی را که باعث رنج بیشتر تبعیدیان می‌شد، به طور مشیت الهی اصلاح کند. و این مشکلی از درون جامعه تبعیدی است.

طعن‌آمیز بود که قدرتمندان در میان تبعیدیان از قدرت خود سوءاستفاده کرده بودند و اکنون خود را بیگانه می‌دانستند، زیرا در مقابل آنها، قربانیان بودند که گله من، گله من، بودند. من گله‌ام را از دست بدکاران نجات خواهم داد. و بنابراین، همه تبعیدیان هستند، و اکنون همه آنها گوسفندان من نیستند. برخی از افراد هستند که گویی با اعمال خشن خود، خود را از گله من بیرون رانده‌اند.

و بنابراین، گله خدا قربانی هستند. کاملاً روشن شده است که داوری علیه این رهبران غیرمسئول در میان تبعیدیان در حال انجام است. و سپس، آیات ۲۳ تا ۳۱ این فصل را با سه پیام تکمیلی به پایان می‌رساند.

نقش آنها تکمیل وعده بازگشت به سرزمین مادری است که در آیات ۱۱ تا ۱۶ آمده است. بنابراین، در تفکر به عقب برمی‌گردیم و آنچه را که در آیات ۱۱ تا ۱۶ گفته شد، بسط می‌دهیم و در مورد آنچه به بازگشت به سرزمین مربوط می‌شود، صحبت می‌کنیم. و اولین تکمیل در آیات ۲۳ و ۲۴ آمده است.

من یک شبان، یعنی بندهام داوود، را بر آنها خواهم گماشت تا آنها را بچرانند. او آنها را خواهد چرانید و شبان آنها خواهد بود. و من، خداوند، خدای آنها خواهم بود و بندهام داوود در میان آنها فرمانروا خواهد بود. من، خداوند، آنها را گفته‌ام.

همانطور که در کتاب حزقیال ادامه می‌دهیم، دوباره این آیات را خواهیم یافت. و به یک معنا، جایگاه مناسب آنها، یا جایگاه مورد انتظار آنها، در متن بعدی بود. و این در فصل ۳۷ و آیات ۲۴ و ۲۵ است.

آنها را خواهم خواند و خواهم دید که چقدر به هم نزدیک هستند. بنده من داوود پادشاه آنها خواهد بود. همه آنها یک شبان خواهند داشت.

آنها از احکام من پیروی خواهند کرد و با دقت فرایض مرا بجا خواهند آورد. و سپس در پایان سال ۲۵، بنده من داوود برای همیشه فرمانروای آنها خواهد بود. بنابراین، بسیار بسیار نزدیک به آنچه که اینجا می‌خوانیم.

در چارچوب فصل ۳۷، «یک شبان»، ما به کاربرد سیاسی برمی‌گردیم، اما اکنون این کاربرد زیرمجموعه‌ای از کاربرد الهیاتی است. این چوپان خوب چوپان خوب الهی، خود خداست. در واقع، قرار است سلطنت احیا شود.

در متن باب ۳۷، «یک شبان» به اتحاد شمال و جنوب اشاره دارد. دیگر مانند دوران پیش از تبعید، دو پادشاهی، پادشاهی اسرائیل، پادشاهی یهودا، پادشاهی شمالی، پادشاهی جنوبی، وجود ندارد، بلکه یک شبان. اما در این متن، معنای دیگری دارد.

این یک چوپان، در برابر تفرقه‌ای که در آیات ۲۰ تا ۲۱ از آن صحبت کرده‌ایم، یعنی تفرقه‌ای که به دلیل رهبری بد ایجاد شده، ایستادگی می‌کند. خب، حالا قرار است یک چوپان بر آنها مسلط شود و نقش او ایجاد وحدت در میان گله، وحدت در میان قوم خدا، در سرزمین موعود خواهد بود. و بنابراین، بازگشت به سلطنت یکپارچه داوود و سلیمان رخ خواهد داد.

بله، اما این در چارچوب تفرقه‌هایی است که در جامعه رخ داده بود، همانطور که در آیات ۱۷ تا ۲۲ بیان شده است. و بنابراین، خداوند برنامه‌ای برای آینده دارد که در نهایت به طور کامل با این مشکل تفرقه مقابله خواهد کرد. یک مرجع واحد مسئول خواهد بود و بدین ترتیب وحدت اجتماعی را تضمین می‌کند.

بنده من داوود، دو بار از داوود نام می‌برد، و سنت قدیمی این سلسله، یعنی سلسله داوود، حفظ خواهد شد. مانند پادشاهی جنوبی قدیمی، پادشاهی ریشه در سلسله داوود خواهد داشت. و پادشاهان بد یهودا همگی از نسل داوود بوده‌اند.

همه آنها پادشاهانی از نسل داوود بودند. و بنابراین، چه تضمینی وجود داشت که این یکی پادشاه خوبی از آب دربیاید؟ خب، داوود با عبارت دیگری توصیف شده است، بنده من داوود، بنده من داوود، دو بار این را خوانده‌ایم. زیرا آن پادشاهان پیش از تبعید در هیچ کجا خود را بنده نمی‌دانند.

در واقع، آنها با اعمال خود، این کار را به تنهایی انجام می‌دهند. و آنها مستقل از خدا و الزامات خدا برای سلطنت خود، از جمله عدالت، هستند. و بنابراین، آنها تا حد زیادی کار خودشان را انجام می‌دهند.

اما اینجا، بنده‌ی من داوود. و جالب اینجاست که این موضوع اهمیت سیاسی هم دارد. در خاور نزدیک باستان، وقتی یک حاکم امپراتوری وجود داشت، ملت‌های زیادی تحت فرمان او بودند و بسیاری از آنها توسط پادشاهان خود اداره می‌شدند.

و آنها پادشاهان دست‌نشانده خواهند بود. و آن کلمه دست‌نشانده، کلمه ارباب بود، کلمه بنده بود. و او بر آنها به عنوان ارباب برترشان، ارباب بود.

و آنها خدمتگزاران یا رعایای او، پادشاهان رعایا بودند. و بنابراین، این پادشاه انسانی جدید به عنوان یک پادشاه رعایا که اطاعت می‌کند، نشان داده می‌شود. بهتر است اطاعت کند.

او پیمانی را امضا کرد که قرار است از آن اطاعت کند. و ما مجبور شدیم در فصل‌های قبلی با صدقیا به این عامل پردازیم. او موظف به اطاعت بود.

بنابراین، بنده من داوود، من ارباب خواهم بود، و او پادشاه دست‌نشانده من خواهد بود که به عنوان یک دست‌نشانده از من اطاعت خواهد کرد. و بنابراین، ما در مسیر توسعه حرکت می‌کنیم. سلطنت احیا خواهد شد.

اما در واقع، این یک سلطنت خوب خواهد بود. در آیه ۲۴، با تکمیل این روایت، من، خداوند، خدای آنها خواهم بود. و البته، ما اکنون می‌دانیم که این نیمی از فرمول عهد است.

و من خدای آنها خواهم بود. و این نشان می‌دهد که این بار، حکومت زیردستان با رابطه عهد خدا با قومش سازگار خواهد بود. و در این مرحله، آنچه را که در جایی از کتاب دوم سموئیل در مورد سلطنت داوود گفته شده است، به یاد می‌آورم.

این در دوم سموئیل، فصل ۵ آمده است، و به خوبی با این آیه مطابقت دارد: دوم سموئیل، فصل ۵، و آیه سپس داوود دریافت که خداوند او را به عنوان پادشاه بر اسرائیل منصوب کرده است و او پادشاهی ۱۲. خود را به خاطر قومش، اسرائیل، تعالی بخشیده است.

توجه کردید؟ خداوند، قوم او. و خدا پادشاهی داوود را به خاطر قومش، اسرائیل، تعالی بخشید. و بنابراین شما شاهد به هم پیوستن پادشاهی سیاسی داوود و سپس این رابطه عهدی هستید که خدا با قوم خدا دارد.

و بنابراین، پژوهی از چنین آیه‌ای وجود دارد. داوود در آن زمان به عنوان پادشاهی خوب که عدالت و راستی را برقرار کرد، شناخته می‌شد، و در اینجا نیز چنین خواهد بود. من، خداوند، خدای آنها خواهم بود.

بنده من داوود در میان آنها فرمانروا خواهد بود و اراده عهد مرا از طریق سلطنت خود به اجرا در خواهد آورد. حال، این ضمیمه در آیات ۲۳ و ۲۴، وعده نبوی قبلی را که در برخی از پیامبران، به ویژه اشعیا و میکاه، می‌یابیم، تأیید می‌کند؛ سنت نبوی احیا شده از یک سلطنت احیا شده و سنتی که مطابق با آرمان‌های قدیمی سلطنت عمل می‌کند و واقعاً بیانگر آن است که سلطنت طبق اراده خدا چه چیزی قرار بود باشد. و البته، به نوبه خود، آن پیامبران به سنتی که با آغاز سلطنت مرتبط بود، تکیه می‌کردند و در دوم سموئیل ۷ بیان کردند که خانواده داوود یک سلسله ابدی را فراهم خواهند کرد.

مزمور ۸۹، از تهدیدی که حملات دشمن به یهودا برای آن وعده ایجاد می‌کرد، ابراز تاسف می‌کرد، اما اینجا در یک محیط تبعیدی، وعده قدیمی تجدید می‌شود. پایان یک سلطنت شکست‌خورده در اصل به معنای پایان سلطنت داوود نبود. سپس در این آیات پایانی، ضمیمه دوم را داریم که از آیات ۲۵ تا ۳۰ ادامه دارد و آنها را خواهیم خواند.

من با آنها پیمان صلح خواهم بست و حیوانات وحشی را از زمین بیرون خواهم راند تا بتوانند در زمین، در طبیعت زندگی کنند و در جنگل‌ها با امنیت بخوابند. من آنها و منطقه اطراف کوه خود را مایه برکت خواهم ساخت. من باران‌ها را در موسم آنها خواهم فرستاد و آنها باران‌های برکت خواهند بود.

درختان صحرا میوه خود را خواهند داد و زمین محصول خود را خواهد داد. آنها در خاک خود ایمن خواهند بود و هنگامی که میله‌های یوغ آنها را بشکنم و آنها را از دست کسانی که آنها را به بردگی گرفته‌اند نجات دهم، خواهند دانست که من خداوند هستم. دیگر آنها غارت ملت‌ها نخواهند شد و حیوانات زمین آنها را نخواهند خورد.

آنها در امنیت زندگی خواهند کرد و هیچ کس آنها را نخواهد ترساند. من گیاهان عالی را برای آنها فراهم خواهم کرد تا دیگر در زمین از گرسنگی تلف نشوند و دیگر مورد توهین ملت‌ها قرار نگیرند. آنها خواهند دانست که من خداوند، خدای آنها هستم، که با آنها هستم، و آنها، خاندان اسرائیل، قوم من هستند. خداوند متعال می‌گوید:

شما گوسفندان من هستید، گوسفندان مرتع من، و من خداوند خدای شما هستم. خداوند خدا می‌گوید: من خدای شما هستم. خب، در واقع ما به فصل ۳۱ رسیده‌ایم، اما ضمیمه بعدی ما در واقع ۲۵ تا ۳۰ است.

و کاری که این انجام می‌دهد، ما در نقل قول نیمه اول، به طور ضمنی به رابطه عهد اشاره کرده‌ایم، من خداوند خدای آنها خواهم بود، و توضیحی از معنای آن رابطه عهد وجود دارد. با بستن عهد صلح توسط من با آنها شروع می‌شود، و این تصویر شاعرانه از بهشتی وجود دارد که نشان می‌دهد بازگشت به سرزمین چگونه خواهد بود و نتیجه آن رستگاری که خدا برای قومش در نظر گرفته است که از آن لذت ببرند. اما RSV در آیه، یک نکته جالب در مورد این متن خاص این است که یک کلمه کلیدی در آن وجود دارد، و جدید کمی ما را ناامید می‌کند، اما این کلمه به طور قطعی در آیه ۲۵ است.

امنیت، در آیه ۲۵ به طور امن. و سپس دوباره در آیه ۲۷ آمده است، آنها در خاک خود در امنیت خواهند بود. و در نهایت، در آیه ۲۸، آنها در امنیت زندگی خواهند کرد، اما بین من و تو، این همان کلمه عبری است که به صورت امن و ایمن ترجمه شده است.

و بنابراین، این وعده امنیت وجود دارد، و چه وعده بزرگی. دوران تبعید را می‌توان در کلمه اضطراب خلاصه کرد، اضطراب بی‌خانمانی، اضطراب از دست دادن همه چیز. اما اکنون در مقابل آن، کلمه آرامش‌بخش امنیت وجود دارد، و این کلمه بسیار اطمینان‌بخش است که چنین کلمه‌ای چه آرامشی را برای مردمی که سرزمینشان مورد حمله قرار گرفته، پایتختشان فتح شده، تبعید شده‌اند و آن سفر طولانی را از یهودا به بابل انجام داده‌اند، به ارمغان می‌آورد.

آنها استقلال ملی خود را از دست داده بودند، و در برابر ملت‌های دیگر آبروی خود را از دست داده بودند، اموال خود را که توسط بیگانگان غارت شده بود، از دست داده بودند. و اکنون تسلی نیز از راه می‌رسد، در آیات ۲۸ و ۲۹، آنها دیگر غارت ملت‌ها نخواهند شد، و آیه ۲۰، که آیه ۲۸ بود، و در آیه ۲۹ دیگر توهین

ملت‌ها را تحمل نخواهند کرد. و بنابراین پایانی بر این چیزهای بد، این چیزهای نگران‌کننده وجود دارد، و این باعث تقویت این کلمه کلیدی، پشتیبانی و توسعه کلمه کلیدی امن می‌شود.

و نکته جالب این است که در واقع، پژواک‌هایی از لاویان ۲۶ وجود دارد. در آیه ۲۷، وقتی می‌گوید، وقتی میله‌های یوغ آنها را بشکنم، اینجا در آیه ۲۷، و آنها را از دست کسانی که آنها را به بردگی می‌گیرند نجات دهم، خب، این صحبت کاهن نبی بود، و در لاویان ۲۶ و آیه ۱۳، بخشی از برکات عهد این بود که در آیه بگویم: من خداوند خدای شما هستم که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا دیگر برده آنها نباشید ۱۳ میله‌های یوغ شما را شکسته‌ام و شما را راست راه برده‌ام.

و بنابراین، به عقب و به خروج نگاه می‌کند، تا حالا بتوانید با قامتی استوار راه بروید، و آن میله‌های یوغ آنها بود که خدا شکسته بود، خروج از مصر. اما اینجا چه کاری انجام می‌شود؟ نگاهی به خروج دوم وجود دارد، یادتان هست که قبلاً مطالبی در مورد خروج دوم داشتیم؟ خب، اینجا به طور گذرا به آن اشاره شده است و می‌گوید، وقتی میله‌های یوغ آنها را بشکنم، و حالا، البته، این بابل است که مصر جدید است، و این خروج جدید به سرزمین موعود خواهد بود.

و بنابراین، به طور مناسب برای خروج جدید از بابل و پایان تبعید به کار می‌رود. خب، ما در آیه ۲۴ اشاره کردیم که نیمه اول فرمول عهد وجود داشت، من خدای آنها خواهم بود، و ما انتظار داریم که آنها قوم من باشند، اما ما فقط آن نیمه اول را دریافت می‌کنیم. اما در واقع، فرمول کامل عهد دو طرفه است، مانند اینکه من، خداوند، خدای آنها هستم، و اسرائیل قوم من است.

نیمه دوم این فرمول به زیبایی در آیه 30 آمده است. آنها، خاندان اسرائیل، قوم من هستند و این را خواهند دانست. وقتی به سرزمین موعود بازگردند، این موضوع اثبات خواهد شد.

و بنابراین آن آرمان‌های عهد عتیق، وعده‌ای وجود دارد که سرانجام، آنها به حقیقت خواهند پیوست سپس، سومین و آخرین مکمل و خلاصه به عنوان خلاصه در آیه ۳۱ آمده است. شما گوسفندان من هستید، گوسفندان مرتع من، و من خدای شما هستم، خداوند متعال می‌گوید.

و اتفاقی که می‌افتد این است که پیوند عهد و پیمان را به شکل کامل دوگانه‌اش دوباره بیان می‌کند، اما این کار را با پیوند دادن اشارات استعاری و تحت‌اللفظی این فصل به رابطه عهد و پیمان انجام می‌دهد. زیرا پیش از این، رابطه عهد و پیمان به نوبه خود، از نظر گوسفند، گوسفندان مرتع من بود. تو گوسفند من هستی، گوسفندان مرتع من.

و سپس طرف دیگر در آیه ۲۳ بود، من خدای آنها خواهم بود. و بنابراین، ابتدا به صورت استعاری و سپس به صورت ساده، دو نیمه فرمول عهد کنار هم قرار گرفته است. این به زیبایی به آن استعاره عهد نگاه می‌کند، که بخش زیادی از بخش قبلی این فصل بود.

خب، حالا که داریم فصل ۳۴ را می‌خوانیم، مسیحیان ما حتماً متوجه شده‌اند که در عهد جدید، مشابه‌هایی با زبانی که اینجا استفاده شده، وجود دارد. مشابه‌هایی در خدمت و مأموریت عیسی. و عیسی از زبان چوپان و گوسفند استفاده می‌کند و این را از حزقیال ۳۴ گرفته است.

این از کجا آمده است. و به ویژه یوحنا فصل ۱۰ و آیات ۱ تا ۱۸، آن بخش به طور خاص به ذهن خطور می‌کند زیرا شامل استعاره گسترده خود عیسی از گوسفند و چوپان است. و همانطور که می‌گوییم، از حزقیال ۳۴ گرفته شده است.

عیسی چوپان نیکویی است که اراده پدر را انجام می‌دهد. این مصداق چیزی است که حزقیال ۳۴ می‌گوید و ادعا می‌کند که در کار عیسی مرتبط و محقق شده است. یوحنا ۱۰ در آیه ۱۱، من چوپان نیکو هستم

و سپس، در آیه ۱۴، من شبان نیکو هستم، من خاصان خود را می‌شناسم و خاصان من مرا می‌شناسند. و بنابراین، این رابطه خوب وجود دارد. چیزی که او را نیکو می‌کند این است که آن رابطه نزدیک بین عیسی و گله‌اش وجود دارد.

در ادامه آمده است که همانطور که پدر مرا می‌شناسد، من پدر را می‌شناسم. نه تنها بین عیسی و گله‌اش رابطه‌ای وجود دارد، بلکه بین خودش و پدر نیز رابطه‌ای وجود دارد. و او اراده پدر را انجام می‌دهد و دستورات پدر را اجرا می‌کند.

پدرم دریافت کرده‌ام. و او آنجاست. او حقیقتاً شبان نیکوست.

و بنابراین، در اینجا رابطه دوگانه حزقیال بین خدا و پادشاه انسانی و نماینده او وجود دارد. نه اکنون پادشاهان انسانی نافرمان حزقیال ۳۴، ۲ تا ۱۰، بلکه پادشاه چوپان مطیع ۳۴، ۲۳. این اکنون به چشم می‌خورد.

و نه تنها انجیل یوحنا با این عبارات صحبت می‌کند، بلکه لوقا باب ۱۹ می‌گوید، پسر انسان آمده است تا گمشده را بیابد و نجات دهد. و این نیز مستقیماً از حزقیال ۳۴ گرفته شده است. این آیه صریحاً از استعاره چوپان-گوسفند استفاده نمی‌کند، اما به وضوح پژواکی از کار خدا در باب ۳۴ و آیه ۱۶ است.

این چه گفت؟ من گمشدگان را خواهم جست و راه راست را باز خواهم گرداند. من گمشدگان را خواهم جست و راه راست را باز خواهم گرداند. و این کار خدا توسط عیسی در لوقا ۱۰:۱۹ به عهده گرفته شده است. بنابراین، این پژواکی از کار خود خدا در ۳۴ است.

و در آخر، آن مثل داوری را در متی ۲۵، آیات ۳۲ تا ۴۶ به یاد می‌آوریم. و شما از این تشبیه استفاده کرده‌اید. او مردم را از هم جدا خواهد کرد.

پسر انسان در این زمان داوری، مردم را از هم جدا خواهد کرد. مردم را از یکدیگر. همانطور که چوپان گوسفندان را از بزها جدا می‌کند، گوسفندان را در دست راست و بزها را در دست چپ قرار خواهد داد.

و آینده‌ی هر دوی آنها متفاوت خواهد بود. و البته این اشاره به حزقیال ۳۴، به خصوص آیه‌ی ۱۷ دارد. من بین گوسفند و گوسفند، بین قوچ و بز داوری خواهم کرد.

و بنابراین، در اینجا دوباره، عیسی نقش شبان الهی پدرش را بر عهده می‌گیرد. بنابراین، عیسی اینجا است عامل این وظیفه الهی، این بار وظیفه داوری. و بنابراین حزقیال ۳۴ منابع ارزشمندی را برای نحوه توصیف عیسی در عهد جدید ارائه می‌دهد.

البته، آخرین مرجعی که می‌توانیم ارائه دهیم، متی ۱۸ و مشابه آن در لوقا ۱۵، یعنی تمثیل گوسفند گمشده است. این تمثیل از استعاره چوپان و گوسفند استفاده می‌کند. منبع نهایی این تفکر، حزقیال فصل ۳۴ است.

دفعه بعد، به دو فصل، ۳۵ و ۳۶، از ۳۵:۱ تا ۳۶:۱۵، نگاهی خواهیم انداخت. چوپان خوب اسرائیل، حزقیال فصل ۳۴ آیات ۱ تا ۳۱.

،این دکتر لسللی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است .این جلسه ۱۶، چوپان خوب اسرائیل حزقیال ۳۴: ۱-۳۱ است